



## کاهش رشد اقتصادی چین و تأثیر آن بر اقتصاد جهان

تاریخ انتشار: مهر ماه ۱۳۹۶	دفتر: معاونت پژوهشی، دفتر آمار و پایش اقتصادی	شناسنامه گزارش:
ناظران علمی: -	تهیه و تدوین: عاطفه سیدمومنی فاطمه رفیعی	

### چکیده:

- کاهش رشد اقتصادی چین، که از سال ۲۰۱۰ آغاز شده، با تغییر ساختار اقتصادی در این کشور همراه شده است. در واقع، ماهیت اقتصاد چین در حال تغییر از اقتصادی مبتنی بر صادرات و سرمایه‌گذاری، به اقتصادی مبتنی بر مصرف داخلی است. دولت چین در سال ۲۰۱۶، برای اولین بار، رشد اقتصادی هدف را در دامنه ۶٫۵ تا ۷ درصد تعیین کرد. در این سال، رشد اقتصادی چین در ادامه روند کاهشی خود، به ۶٫۷ درصد رسید که کمترین مقدار در ۲۵ سال گذشته بود، اما همچنان در دامنه تعیین شده از سوی دولت قرار داشت. همچنین این کشور رشد اقتصادی هدف در سال ۲۰۱۷ را نیز در همین محدوده قرار داد. این در حالی است که برخی از مؤسسات معتبر اقتصادی نه تنها نسبت به صحت نرخ رشد اقتصادی گزارش شده از سوی این کشور تردید دارند، بلکه روند کاهش رشد اقتصادی چین در ۵ سال آینده را با سرعت بیشتری نسبت به آنچه رهبران اقتصادی این کشور پیش‌بینی کرده‌اند، تخمین می‌زنند. به عنوان مثال، واحد اطلاعات اکونومیست، مؤسسه اعتبار سنجی مودیز و در نهایت گلدمن ساکس متوسط رشد اقتصادی چین را در ۵ سال آینده به ترتیب ۵٫۲ درصد، ۵ درصد و ۴٫۸ درصد پیش‌بینی کرده‌اند.
- سه دلیل عمده به عنوان اصلی‌ترین عوامل کاهش رشد اقتصادی چین ذکر می‌شوند. اولین و مهم‌ترین دلیل این است که اقتصاد چین پس از تجربه سه دهه رشدهای اقتصادی دو رقمی، اکنون با کاهش بازدهی سرمایه مواجه شده است که منجر به کاهش رشد تشکیل سرمایه در اقتصاد این کشور و به این ترتیب کاهش سهم سرمایه‌گذاری از مخارج کل اقتصاد چین شده است. دومین دلیل، کاهش جمعیت در سن کار چین و در واقع پیر شدن جمعیت این کشور است که سبب افزایش هزینه نیروی کار و متعاقب آن، کاهش رقابت‌پذیری اقتصاد چین می‌شود. در نهایت، دلیل سوم این است که پیش‌بینی می‌شود نرخ بهره‌وری در چین بدون تغییر مانده و یا حتی کاهش پیدا کند، چنانکه در سال‌های اخیر با وجود بهبود مهارت نیروی کار، بهره‌وری در چین تغییر چشم‌گیری نداشته است. اما علاوه بر عوامل ذکر شده، افزایش بدهی‌های اقتصاد چین از مهم‌ترین چالش‌های اقتصادی این کشور است که بطور بالقوه می‌تواند اقتصاد چین و به تبع آن اقتصاد جهانی را وارد یک بحران جدی کند. نسبت کل بدهی اقتصاد به تولید ناخالص داخلی چین در سال ۲۰۱۶، ۲۵۵ درصد تخمین زده می‌شود. اندازه بدهی‌های اقتصاد چین در هشت سال گذشته به شدت افزایش یافته و بخش بزرگی از این بدهی‌ها مربوط به بخش غیرمالی است که شامل شرکت‌های دولتی و نهادهای وابسته به دولت‌های محلی می‌باشد. این میزان بدهی برای کشوری مانند چین با درآمد سرانه پایین، بسیار بالا است و تقریباً برابر با این نسبت در اقتصادهایی مانند آمریکا و سنگاپور است، در حالی که درآمد سرانه چین بسیار پایین‌تر از درآمد سرانه در این کشورهاست.



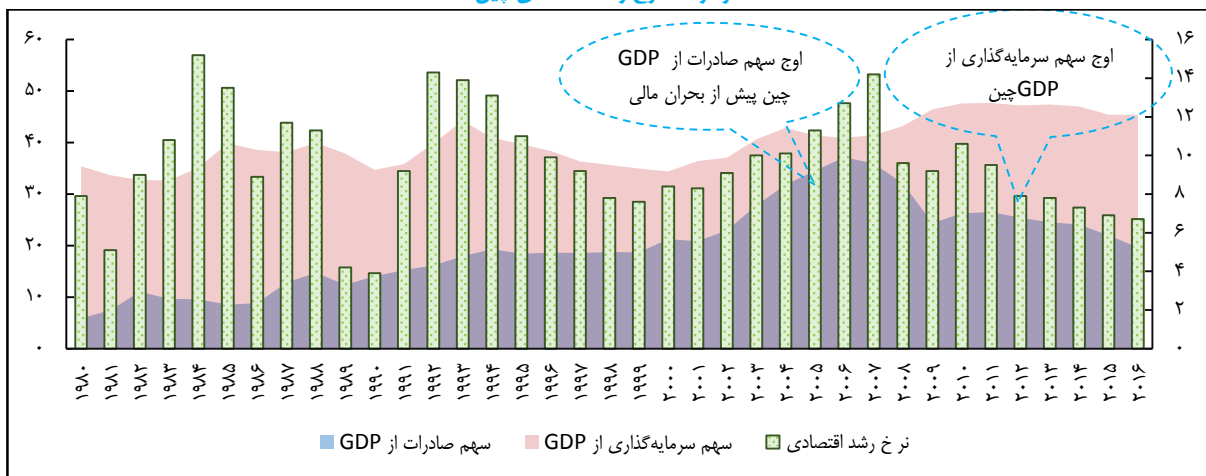
- کاهش رشد اقتصادی چین که در حال حاضر دومین اقتصاد برتر جهان و اولین قدرت اقتصادی بر اساس نرخ ارز برابری قدرت خرید است و از سال ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۶ با متوسط رشد اقتصادی ۱۰ درصد، موتور محرک رشد اقتصاد جهان بوده است، اثرات و تبعات قابل ملاحظه‌ای بر روی دیگر اقتصادها خواهد داشت. انتقال اثرات کاهش رشد اقتصادی چین بر اقتصاد جهانی از طریق سه کانال تضعیف تجارت جهانی، کاهش قیمت‌ها در بازار کالاهای پایه و بروز نااطمینانی در بازارهای مالی جهان صورت می‌گیرد. کاهش رشد اقتصادی چین منجر به کاهش تقاضای این کشور برای کالاها و خدماتی می‌شود که دیگر کشورها تولید می‌کنند. در نتیجه، در مرحله اول، رشد اقتصادی شرکای تجاری چین و در مرحله بعد اقتصاد کشورهایی که رابطه تجاری نزدیک با شرکای چین دارند تحت تأثیر قرار می‌گیرند و متعاقباً رشد جهانی تحت تأثیر قرار می‌گیرد. همچنین کاهش رشد اقتصادی چین که از اصلی‌ترین تقاضاکنندگان بازار کالاهای پایه است موجب کاهش قیمت در این بازار می‌شود که متعاقب آن کشورهای صادرکننده کالاهای پایه را تحت تأثیر قرار خواهد داد. در نهایت، نگرانی‌ها در رابطه با توانایی دولت چین برای مدیریت و کنترل تغییر مسیر اقتصاد این کشور موجب ترس و وحشت سرمایه‌گذاران خواهد شد که بی‌ثباتی بازارهای مالی را در پی خواهد داشت.
- تغییر ساختار اقتصاد چین، کاهش شدت مصرف انرژی در این کشور را در پی داشته است. در واقع شدت مصرف انرژی، که میزان انرژی مصرف شده برای تولید یک واحد تولید ناخالص داخلی را نشان می‌دهد، به دلیل افزایش سهم بخش خدمات و کاهش سهم بخش صنعت در تولید ملی و همچنین بهبود کارایی مصرف انرژی در حال کاهش است. کاهش شدت مصرف انرژی در آینده می‌تواند منجر به کاهش آهنگ افزایش تقاضای انرژی و نفت در این کشور شود. در همین راستا در برنامه سیزدهم پنج ساله چین (۲۰۲۰-۲۰۱۶) رشد سالانه تقاضای فرآورده‌های نفتی (که می‌تواند به عنوان معیاری از رشد تقاضای نفت خام در نظر گرفته شود) به میزان ۱٫۵ درصد پیش‌بینی شده است و این درحالی است که در برنامه یازدهم و دوازدهم این کشور، نرخ مذکور به ترتیب معادل ۷٫۸ و ۴٫۸ درصد بوده است. همچنین اداره اطلاعات انرژی آمریکا، پیش‌بینی کرده است که رشد تقاضای سالانه چین از ۴۲۰ هزار بشکه در روز در سال ۲۰۱۶ به ترتیب به ۳۴۴ و ۳۳۰ هزار بشکه در روز در سال‌های ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ افت کند.
- بر اساس نتایج یک مطالعه که اثر غیرمستقیم کاهش رشد اقتصاد چین بر اقتصاد جهانی را مورد بررسی قرار داده است، یک درصد کاهش رشد اقتصادی چین، رشد اقتصادی جهان را به میزان ۰٫۲۳ درصد در کوتاه‌مدت (یک‌ساله) و قیمت نفت را ۲٫۸ درصد در یک بازه دوساله کاهش می‌دهد.
- همچنین، کاهش رشد اقتصادی چین می‌تواند اقتصاد ایران را از طریق دو کانال تجارت و بازار کالاهای پایه تحت تأثیر قرار دهد. اولاً چین مهم‌ترین شریک تجاری ایران است. در سال ۱۳۹۵، کشور چین مقصد ۱۹ درصد از صادرات گمرکی و مبدا بیش از ۲۵ درصد واردات گمرکی ایران بوده است. ثانیاً، کاهش رشد اقتصادی چین و کاهش تقاضای این کشور از کالاهای پایه که منجر به کاهش قیمت‌ها در این بازار خواهد شد، اقتصاد ایران را به عنوان یک اقتصاد صادر کننده کالاهای پایه تحت تأثیر قرار می‌دهد.



## ۱. تحولات اقتصادی چین از سال ۱۹۸۰

از سال ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۶، اقتصاد چین با متوسط رشد ۱۰ درصد در سال، پیشرفت قابل ملاحظه‌ای داشت. موفقیت اقتصاد چین در این مدت مرهون رشد بالای صادرات و سرمایه‌گذاری بوده است. در دوره مذکور، سهم صادرات و سرمایه‌گذاری از تولید ناخالص داخلی چین به ترتیب از ۵ درصد و ۳۰ درصد در سال ۱۹۸۰ به ۳۷ درصد و ۴۲ درصد در سال ۲۰۰۶ رسید. در این دوره، افزایش قابل ملاحظه صادرات و سرمایه‌گذاری از طریق سه عامل مهم و کلیدی حمایت می‌شد. اولین و مهم‌ترین دلیل نرخ بهره پایین در چین بود که موجب افزایش قابل ملاحظه سرمایه‌گذاری در این کشور شد. از سوی دیگر، نیروی کار ارزان این کشور و هزینه تولید پایین موجب بهبود صادرات گردید. در نهایت، پایین نگه داشتن ارزش یوان موجب افزایش رقابت‌پذیری چین در بازار بین‌المللی و افزایش سهم این کشور از بازارهای جهانی شد.

نمودار ۱- نرخ رشد اقتصادی چین

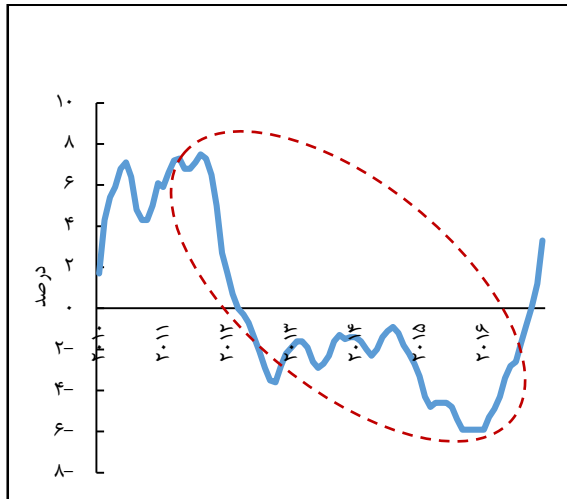


منبع: بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول

اما از سال ۲۰۰۸ و با شروع بحران مالی جهانی و به دنبال آن تضعیف تقاضای خارجی، نقش صادرات به عنوان یکی از اصلی‌ترین محرک‌های رشد اقتصادی چین کمرنگ شد. در مقابل، دولت چین با اعمال سیاست مالی انبساطی و همچنین گسترش و تسهیل اعطای اعتبارات توانست سرمایه‌گذاری را به طور چشمگیری افزایش دهد، به طوری که سهم سرمایه‌گذاری از تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۱ به ۴۷ درصد رسید. گرچه افزایش سرمایه‌گذاری منجر به رشد سریع و پایدار چین در سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۰ شد، اما باید گفت که بخش زیادی از چالش‌هایی که اقتصاد چین در حال حاضر با آن روبه‌رو است، در نتیجه سیاست‌های مذکور است. اولاً، سرمایه‌گذاری صورت گرفته عموماً به بخش صنعت گسیل شد و منجر به سرمایه‌گذاری و تولید مازاد در برخی از صنایع بخصوص صنایع مس و ذغال سنگ گردید. منفی شدن شاخص قیمت تولیدکننده از سال ۲۰۱۱ در اقتصاد چین به وضوح این مسئله را منعکس می‌کند. علاوه بر این، تخصیص ناکارای سرمایه‌گذاری در بسیاری از پروژه‌های اقتصادی منجر به افزایش قابل ملاحظه بدهی در اقتصاد چین شد، به طوری که نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی چین از حدود ۱۵۰ درصد در سال ۲۰۰۷ به ۲۵۵ درصد در سال ۲۰۱۶ رسید.

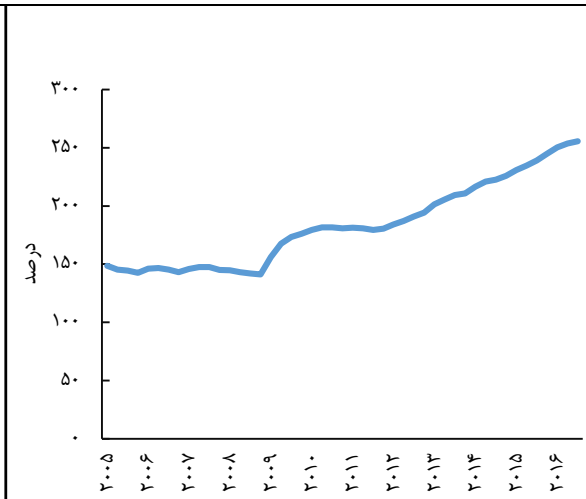


نمودار ۳- تغییرات شاخص قیمت تولید کننده در چین



منبع: سایت investing.com

نمودار ۲- نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی



منبع: Bank for International Settlements

با شروع روند کاهش رشد اقتصادی چین، دولت این کشور در سال ۲۰۱۳ با اذعان به محدودیت‌های ایجاد شده در رشد اقتصادی، برنامه اصلاحات<sup>۱</sup> جامع و فراگیری را به منظور سرعت بخشیدن به اصلاحات اقتصادی معرفی کرد تا تغییر اقتصاد را از اقتصادی مبتنی بر صادرات و سرمایه‌گذاری به اقتصادی که رشد آن مبتنی بر مصرف داخلی است، تسهیل کند. این برنامه دارای ۶۰ بند مفصل در مورد تخصیص بهتر منابع، افزایش بهره‌وری در بخش عمومی، افزایش نقش بخش خصوصی در اقتصاد، حرکت به سمت قیمت‌گذاری بازار، کاهش آلودگی، تغییر برنامه کنترل جمعیت و توقف قانون تک‌فرزندی و در نهایت حاکمیت قانون و مبارزه علیه فساد بود. اصلاحات مذکور در ۶ دسته کلی قرار می‌گیرد:

- شرکت‌های دولتی و بخش خصوصی: در اقتصاد چین بخش عمومی ستون اصلی نظام اقتصادی این کشور است. به منظور اصلاح این موضوع، در برنامه اصلاحات سال ۲۰۱۳ توسعه بخش خصوصی و اصلاح مالکیت شرکت‌های دولتی در دستور کار قرار گرفته است. طرح پیشنهادی در این حوزه شامل تغییر ساختار مالکیت، اعتماد به قیمت‌گذاری‌های بازار (البته به جز بخش خدمات عمومی) و در نهایت تسهیل ورود بخش خصوصی به بخش‌هایی از اقتصاد که در انحصار شرکت‌های دولتی است، می‌شود.
- نظام مالی: از جمله اصلاحاتی که در برنامه بهبود نظام مالی تعبیه شده است، می‌توان به افزایش نقش بازار در تعیین نرخ بهره، افزایش نقش بازار در تعیین نرخ ارز، اجازه به سرمایه‌گذاران برای راه‌اندازی مؤسسات مالی کوچک و متوسط و در نهایت ایجاد مکانیزم خروج از بازار برای آن‌ها اشاره کرد.
- سیاست مالی: در برنامه اصلاحات جدید قرار شده است که دولت نظام مالیاتی را به وسیله افزایش درآمدهای مالیاتی از محل مالیات بر درآمد شخصی افراد، مالیات بر منابع طبیعی و مالیات بر مسکن بهبود بخشد. همچنین وضعیت نظام بودجه‌ریزی را از طریق افزایش شفافیت، تخصیص کارا تر بودجه و همکاری بهتر دولت مرکزی و دولت‌های محلی بهبود بخشد.
- اصلاحات ارضی: دولت باید با حفظ سیستم ارضی موجود، اصلاحاتی را در آن به وجود آورد. حق مالکیت کشاورزانی که زمین را برای ۳۰ سال اجاره می‌کنند باید افزایش یابد و این کشاورزان اختیار اجاره زمین به شخص سوم را داشته باشند.

<sup>۱</sup> نام برنامه اصلاحات "The Decision on Major Issues Concerning Comprehensively Deepening Reforms" بود.



همچنین قوانینی برای تسهیل مهاجرت روستائیان به شهر وضع خواهد شد که شهرنشینی را برای این دسته از روستائیان به وسیله فراهم کردن خدمات اجتماعی در حوزه مسکن، بهداشت و آموزش آسان کند. تمرکز این طرح بیشتر بر روی گسترش شهرهای کوچک است.

- سرمایه‌گذاری خارجی: دولت با رفع محدودیت‌ها و قوانین سخت‌گیرانه، ورود و خروج سرمایه خارجی را به اقتصاد چین تسهیل می‌کند. همچنین در این برنامه قرار است تعداد مناطق آزاد تجاری، مانند منطقه آزاد تجاری شانگهای افزایش یابند.

- تصویب قوانین برای حفاظت از محیط زیست: راه‌اندازی یک نظام جامع برای تصویب و اعمال سخت‌گیرانه‌ترین قوانین برای حفاظت و حمایت از محیط زیست صورت گیرد. این قوانین شامل جریمه‌های سنگین برای آلوده‌کنندگان، نظام حق مالکیت کارآتر برای منابع طبیعی و مسئولیت بیشتر شرکت‌هایی که به محیط زیست صدمه وارد می‌کنند، می‌شود.

با وجود این که در برنامه‌ی اصلاحات مطرح شده دوره زمانی مشخصی برای تحقق هدف‌های مورد نظر تعیین نشده بود، اما تأکید شده بود که تا سال ۲۰۲۰ مهم‌ترین آن‌ها باید تحقق یافته باشند. گرچه قرار بود این برنامه اصلاحات مسیر گذار به تعادل جدید را تسهیل کند و مانع از کاهش رشد اقتصادی چین شود اما رشد اقتصادی چین باز هم کاهش یافت، به طوری که رشد اقتصادی چین در ادامه روند کاهشی خود در سال ۲۰۱۶ به ۶٫۷ درصد رسید که کمترین مقدار در ۲۵ سال گذشته بود.

## ۲. چشم‌انداز اقتصاد چین و چالش‌های اقتصادی این کشور

کاهش رشد اقتصادی چین تا پایان دهه جاری توسط بسیاری از مؤسسات معتبر اقتصادی پیش‌بینی شده است. واحد اطلاعات اکونومیست<sup>۱</sup> در گزارش خود از چشم‌انداز اقتصاد جهانی در سال ۲۰۱۷ پیش‌بینی کرده است که رشد اقتصادی چین در سال ۲۰۱۸ کاهش قابل ملاحظه‌ای را تجربه خواهد کرد به طوری که رشد اقتصادی این کشور از حدود ۶٫۸ درصد در سال ۲۰۱۷ به ۵٫۸ درصد در سال ۲۰۱۸ می‌رسد. این کاهش رشد اقتصادی در چین در پی بحران بدهی شرکت‌های بزرگ و همچنین رکود بخش مسکن خواهد بود. این نهاد پیش‌بینی کرده است که اقتصاد چین در سال ۲۰۱۸ از مهم‌ترین عوامل بروز نگرانی و بی‌ثباتی در اقتصاد جهانی خواهد بود و عدم قطعیت گسترده‌ای را هم در بخش حقیقی اقتصاد و هم در بازارهای مالی جهان وارد خواهد کرد. همچنین گلدمن ساکس<sup>۲</sup> تخمین زده است که در صورت کند بودن اصلاحات اقتصادی در چین، متوسط رشد اقتصادی چین از سال ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۲، ۴٫۸ درصد خواهد بود. مؤسسه اعتبارسنجی مودیز<sup>۳</sup> نیز پیش‌بینی کرده است که متوسط رشد اقتصادی چین در پنج سال آینده، ۵ درصد خواهد بود.

جدول ۱- پیش‌بینی رشد اقتصادی چین (درصد)

چین	۲۰۱۴	۲۰۱۵	۲۰۱۶	۲۰۱۷	۲۰۱۸	۲۰۱۹
بانک جهانی	۷٫۳	۶٫۹	۶٫۷	۶٫۵	۶٫۳	۶٫۳
اکونومیست	۷٫۳	۶٫۹	۶٫۷	۶٫۸	۵٫۸	۶٫۱
OECD	۷٫۴	۷٫۳	۶٫۷	۶٫۲	۵٫۸	۵٫۵
صندوق بین‌المللی پول	۷٫۳	۶٫۹	۶٫۷	۶٫۶	۶٫۲	۶

<sup>۱</sup>Economist Intelligent Unit

<sup>۲</sup> Goldman Sachs

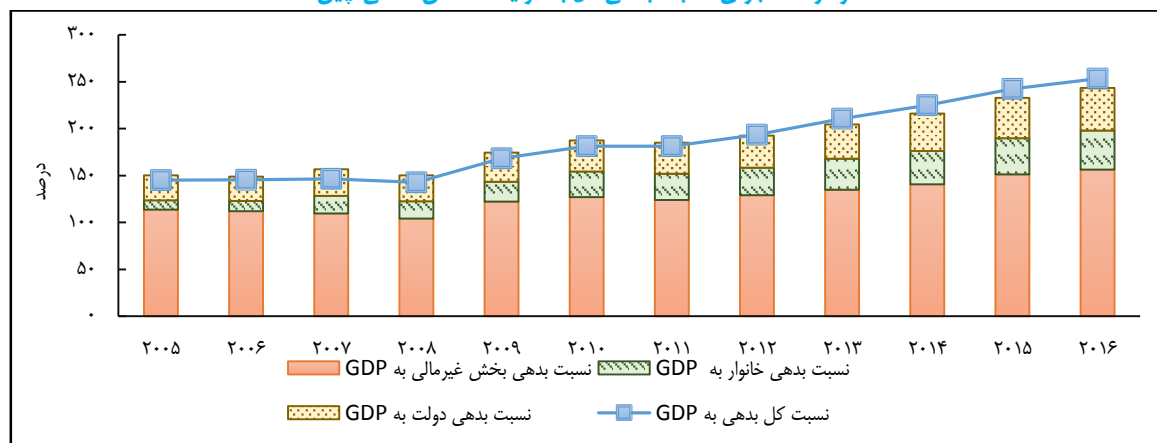
<sup>۳</sup> Moody's



سه دلیل عمده به عنوان اصلی‌ترین عوامل کاهش رشد اقتصادی چین ذکر می‌شوند. اولین و مهم‌ترین دلیل این است که اقتصاد چین پس از تجربه رشدهای اقتصادی دو رقمی تقریباً برای سه دهه، با کاهش بازدهی سرمایه مواجه شده است که منجر به کاهش رشد تشکیل سرمایه در اقتصاد این کشور و به این ترتیب کاهش سهم سرمایه‌گذاری از مخارج کل اقتصاد چین شده است. دومین دلیل، کاهش جمعیت در سن کار چین و در واقع پیر شدن جمعیت این کشور است که سبب افزایش هزینه نیروی کار و متعاقب آن، کاهش رقابت‌پذیری اقتصاد چین می‌شود. و در نهایت، دلیل سوم این است که پیش‌بینی می‌شود نرخ بهره‌وری در چین بدون تغییر باقی بماند و یا حتی کاهش پیدا کند، چنانچه در سال‌های اخیر با وجود بهبود مهارت نیروی کار، بهره‌وری در چین تغییر چشم‌گیری نداشته است.

علاوه بر عوامل ذکر شده، افزایش بدهی‌های اقتصاد چین از مهم‌ترین چالش‌های اقتصادی این کشور است که بطور بالقوه می‌تواند اقتصاد چین و به تبع آن اقتصاد جهانی را وارد یک بحران جدی کند. تخمین زده شده است که نسبت کل بدهی اقتصاد به تولید ناخالص داخلی چین در سال ۲۰۱۶ به ۲۵۵ درصد رسیده باشد. در ۸ سال گذشته، اندازه بدهی‌های اقتصاد چین به شدت افزایش یافته و از این جهت نگران‌کننده است که بخش بزرگی از این بدهی‌ها مربوط به بخش غیرمالی<sup>۱</sup> که شامل شرکت‌های دولتی<sup>۲</sup> و نهادهای وابسته به دولت‌های محلی است، می‌باشد.

نمودار ۴- اجزای نسبت بدهی کل به تولید ناخالص داخلی چین



منبع: Bank for International Settlements

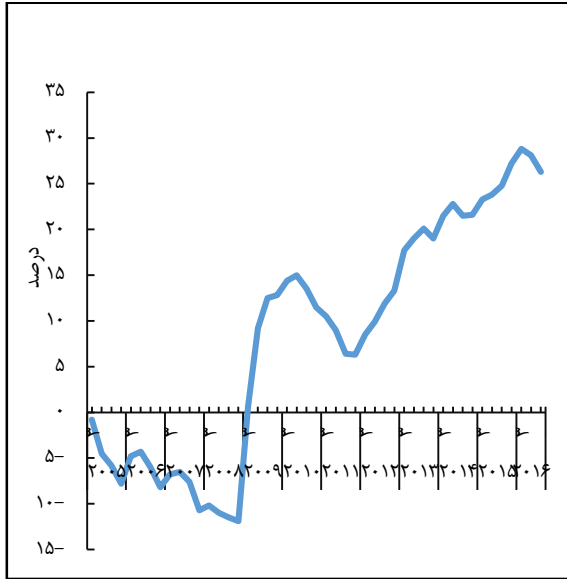
همچنین بررسی نسبت بدهی کل به تولید ناخالص داخلی و درآمد سرانه چین نشان می‌دهد که این میزان بدهی برای کشوری مانند چین با درآمد سرانه پایین، بسیار بالا است. در واقع، مقایسه چین با دیگر اقتصادهای دنیا مشخص می‌کند که در حال حاضر نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی چین تقریباً برابر با این نسبت در اقتصادهایی مانند آمریکا و سنگاپور است در حالی که درآمد سرانه چین بسیار پایین‌تر از درآمد سرانه در این کشورهاست.

<sup>۱</sup> سهم زیادی از بدهی‌های بخش غیر مالی مربوط به شرکت‌های دولتی (SOE) و نهادهای وابسته به دولت‌های محلی (LGFV) است.

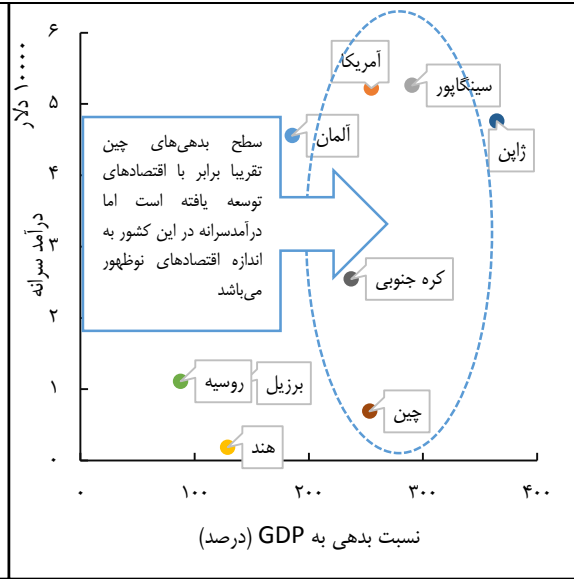
<sup>۲</sup> State Owned Enterprises



نمودار ۶ - شکاف نسبت اعتبار به تولید ناخالص داخلی



نمودار ۵- نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی



منبع: بانک جهانی، Bank for International Settlements

\* شکاف نسبت اعتبار به بدهی (Credit to GDP Gap)، اندازه این نسبت را از مقدار بلندمدت آن محاسبه می‌کند.

نگرانی از افزایش بدهی‌های چین سبب شد که موسسه اعتبار سنجی مودیز، در ماه مه ۲۰۱۷، رتبه اعتباری اقتصاد چین را از AA<sup>۳</sup> به A<sup>۱</sup> تقلیل دهد. این نهاد اعلام کرد که کاهش رتبه اعتباری چین عمدتاً به دلیل گستردگی بدهی‌های اقتصاد چین است و این که اصلاحات اقتصادی جاری نمی‌تواند از افزایش بدهی‌ها در اقتصاد جلوگیری کند و این موضوع در نهایت منجر به افزایش بدهی‌های دولت خواهد شد. بنابراین پیش‌بینی شده است که تا پایان سال ۲۰۱۸ بدهی‌های مستقیم دولت به ۴۰ درصد تولید ناخالص داخلی و تا پایان دهه به ۴۵ درصد تولید ناخالص داخلی برسد.

انتظار می‌رود بدهی‌های غیرمستقیم و بدهی‌های احتمالی دولت نیز افزایش یابد. در همین راستا، موسسه اعتبار سنجی مودیز تخمین زده است که در سال ۲۰۱۶، میزان وام‌های بانکی و اوراق منتشر شده توسط نهادهای وابسته به دولت‌های محلی (LGFVs)<sup>۱</sup> به منظور تأمین مالی پروژه‌های دولتی به طور چشم‌گیری افزایش یافته و نسبت آن به تولید ناخالص داخلی سال ۲۰۱۵ به ۶٫۲ درصد رسیده باشد.

علاوه بر نهادهای وابسته به دولت‌های محلی، شرکت‌های دولتی نیز سرمایه‌گذاری‌های کلانی را در راستای پروژه‌های دولتی انجام داده‌اند. افزایش بدهی‌های غیرمستقیم و احتمالی دولت نشان می‌دهد که در سال‌های اخیر، رشد اقتصادی چین وابسته به سیاست‌های اقتصادی دولت و به طور مشخص سیاست‌های مالی بوده است چرا که حداقل در کوتاه‌مدت، دولت برای اعمال سیاست‌های پولی محدودیت دارد و چون نمی‌خواهد منجر به خروج سرمایه از کشور شود، بار حمایت از رشد اقتصادی بر دوش سیاست مالی و به طور مشخص افزایش مخارج دولت مرکزی و دولت‌های محلی بوده است. بنابراین، افزایش قابل ملاحظه مخارج دولتی در زیر ساخت‌ها، که پیش‌بینی می‌شود در سال‌های آتی نیز ادامه یابد، یکی از راه‌های اصلی دستیابی به نرخ بالای رشد هدف‌گذاری شده از سوی سیاست‌گذار است.

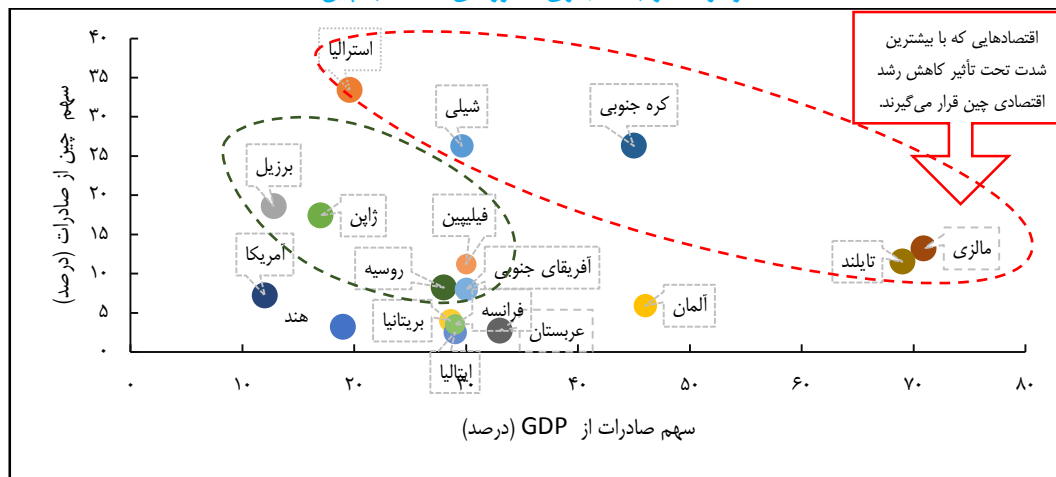
<sup>۱</sup> China's Local Government Financing Vehicles (LGFV)



### ۳. اثر کاهش رشد اقتصادی چین بر اقتصاد جهانی

در حال حاضر اقتصاد چین دومین اقتصاد برتر جهان بر اساس نرخ ارز<sup>۱</sup> و اولین قدرت اقتصادی بر اساس قدرت برابری خرید<sup>۲</sup> می‌باشد. بنابراین کاهش رشد اقتصادی این کشور که در دهه‌های اخیر، موتور محرک رشد اقتصاد جهانی بوده، اثرات قابل ملاحظه‌ای بر دیگر اقتصادهای جهان خواهد داشت. انتقال اثرات کاهش رشد اقتصادی چین بر اقتصاد جهانی از طریق سه کانال تضعیف تجارت جهانی، کاهش قیمت‌ها در بازار کالاهای پایه و بروز ناطمینانی در بازارهای مالی جهان صورت می‌گیرد. مهم‌ترین کانالی که می‌تواند شوک منفی رشد اقتصادی چین را به اقتصاد جهانی منتقل کند، تجارت جهانی است. کندی فعالیت‌های اقتصادی در چین منجر به کاهش تقاضای این کشور برای کالاها و خدماتی می‌شود که دیگر کشورها تولید می‌کنند. در نتیجه، در مرحله اول، رشد اقتصادی شرکای تجاری چین و در مرحله بعد اقتصاد کشورهای که رابطه تجاری نزدیک با شرکای چین دارند تحت تأثیر قرار می‌گیرند و متعاقباً رشد جهانی را متاثر خواهند کرد. همان‌طور که نمودار ۶ نشان می‌دهد، کشورهای بیشترین آسیب را از کاهش رشد اقتصادی چین خواهند دید که نه تنها صادرات به چین بیشترین سهم را در کل صادرات آن‌ها دارد، بلکه سهم صادرات این دسته از کشورها از تولید ناخالص داخلی آن‌ها نیز بالا می‌باشد. از جمله این کشورها باید به استرالیا، کره جنوبی، تایلند، شیلی و مالزی اشاره کرد. دسته دوم، اقتصادهایی هستند که سهم چین از کل صادرات آن‌ها بالاست، گرچه صادرات آن‌ها سهم کمتری از تولید ناخالص داخلی را دارد که کشورهایمانند ژاپن، برزیل، روسیه و فیلیپین در این دسته قرار می‌گیرند. نکته قابل توجه این است که این دو دسته از اقتصادها را کشورهای آسیایی و آمریکای جنوبی تشکیل می‌دهند. در نهایت دسته سوم که کاهش رشد اقتصادی چین از طریق تجارت بین‌الملل با شدت کمتری بر آن‌ها اثر می‌گذارد، اقتصادهایی هستند که سهم چین از کل صادرات آن‌ها چندان بزرگ نیست و همچنین نسبت صادرات به تولید ناخالص داخلی در آن‌ها پایین‌تر است. این دسته از کشورها را معمولاً اقتصادهای توسعه یافته مانند آمریکا، فرانسه، آلمان، بریتانیا و ایتالیا تشکیل می‌دهند.

نمودار ۷- ارتباط تجاری کشورهای مختلف با چین



منبع: بانک جهانی، WITS<sup>۳</sup>

علاوه بر اثر مستقیم کاهش رشد اقتصادی چین بر تجارت جهانی، یک اثر غیر مستقیم نیز وجود دارد که اقتصاد کشورهای که رابطه تجاری نزدیک با شرکای چین دارند را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین، کندی فعالیت‌های اقتصادی چین، تجارت جهانی را به مانند یک دومینو، زنجیروار تحت تأثیر قرار می‌دهد.

<sup>۱</sup> Market Exchange Rate (MER)

<sup>۲</sup> Purchasing Power Parity (PPP)

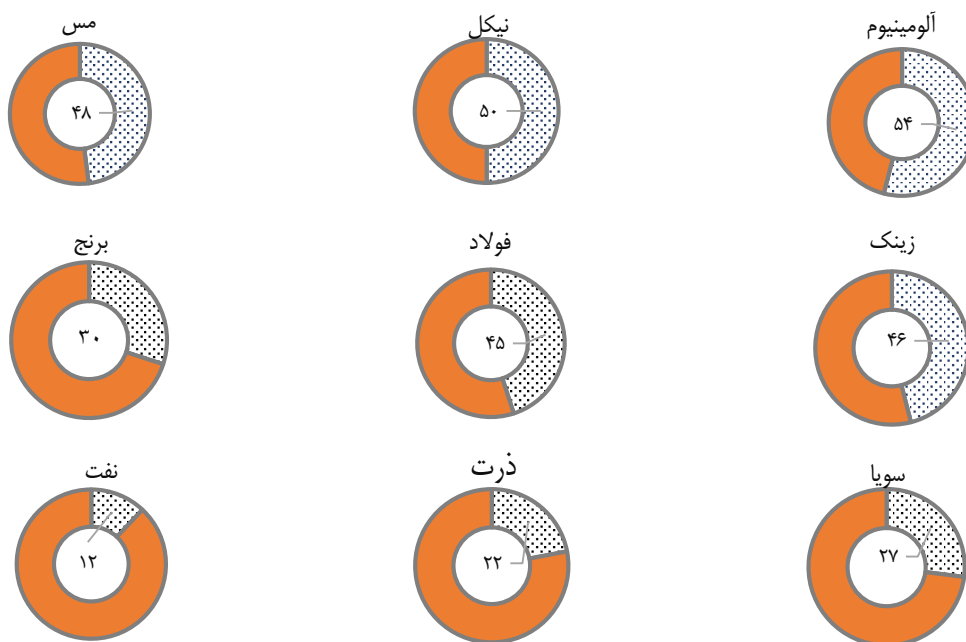
<sup>۳</sup> World Integrated Trade Solution (WITS)





کانال دوم اثرپذیری اقتصاد جهان از تحولات رشد اقتصادی چین، مربوط به بازار کالاهای پایه است. کاهش رشد اقتصادی چین می‌تواند به شدت بازار کالاهای پایه و به تبع آن اقتصاد کشورهای صادرکننده این کالاها را تحت تأثیر قرار دهد. بنابراین اقتصاد کشورهایی که از مهم‌ترین صادرکننده‌های کالاهای پایه هستند مانند برزیل، شیلی، آفریقای جنوبی و انگولا به طور قابل ملاحظه‌ای تحت تأثیر قرار خواهند گرفت. در دهه‌های اخیر، به واسطه افزایش سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها و بخصوص گسترش شهرنشینی، تقاضای چین در بازار کالاهای پایه به شدت بالا رفته است. در حال حاضر، سهم چین از مصرف جهانی آلومینیوم، نیکل و مس به ترتیب در حدود ۵۴ درصد، ۵۰ درصد و ۴۸ درصد می‌باشد. بنابراین قیمت‌ها در بازار کالاهای پایه بخصوص فلزات به شدت نسبت به نرخ رشد اقتصادی چین حساس هستند. اما با در نظر گرفتن سهم کمتر چین در بازار نفت، که در حدود ۱۲ درصد از مصرف جهانی نفت می‌باشد، اثر کاهش رشد اقتصادی چین بر قیمت نفت خام کمتر خواهد بود.

نمودار ۸- سهم چین از مصرف جهانی در بازار کالاهای پایه در سال ۲۰۱۶ (درصد)

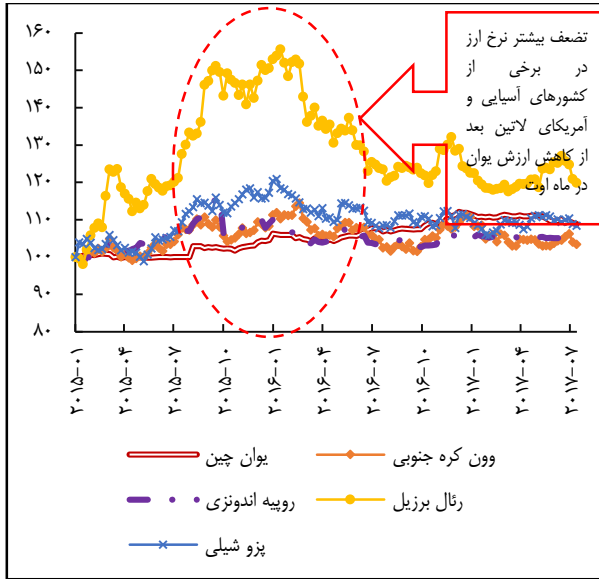


منبع: بانک جهانی

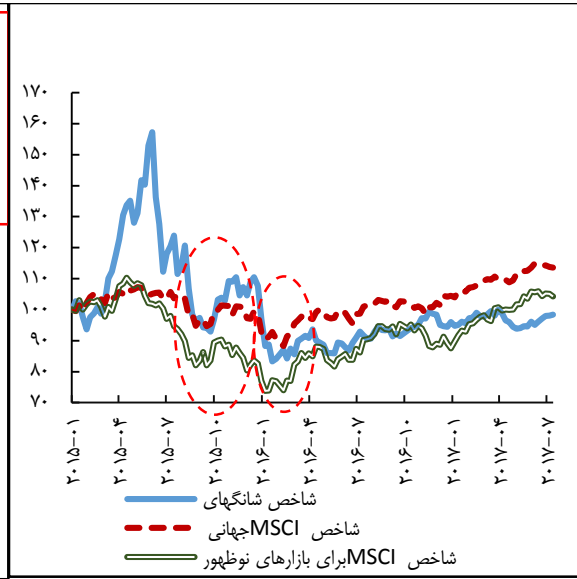
در نهایت، کاهش رشد اقتصادی چین می‌تواند بازارهای مالی جهان را با بی‌ثباتی روبه‌رو کند. کاهش رشد اقتصادی چین اثر مستقیم قابل ملاحظه‌ای بر بازارهای مالی جهانی نخواهد داشت چرا که بازار مالی چین ارتباط بسیار کمی با بازارهای بین‌المللی دارد و محدودیت‌های زیادی برای جریان سرمایه خارجی در این کشور وجود دارد. اما نگرانی در رابطه با سلامت اقتصاد چین و مهم‌تر از آن، توانایی رهبران اقتصادی چین در کنترل شرایط جدید اقتصاد این کشور، می‌تواند عدم قطعیت را در میان سرمایه‌گذاران بین‌المللی افزایش دهد و به تبع آن بازارهای سهام و ارز جهان را متلاطم کند. به طور مثال در ماه اوت سال ۲۰۱۵، زمانی که بانک مرکزی چین سعی کرد انعطاف‌پذیری بیشتری به یوان بدهد و اعلام کرد که در سیستم نرخ ارز ثابت جدید، ارزش یوان در برابر دلار را در محدوده ۴ درصد کاهش خواهد داد، بازارهای ارز در برخی از کشورها به شدت به این تصمیم واکنش نشان دادند و نرخ ارز در برخی از کشورهای آسیایی و آمریکای لاتین بیشتر از یوان تضعیف شد چراکه گمان می‌کردند چین سیاست جدیدی در راستای تضعیف بیشتر یوان در برابر دلار در پیش گرفته است. علاوه بر این، سقوط ناگهانی بازار سهام چین در ژانویه سال ۲۰۱۶ نیز اثر قابل ملاحظه‌ای در بازار سهام جهانی داشت. بنابراین می‌توان گفت تغییر و تحولات اقتصاد چین اثر قابل ملاحظه‌ای بر بازارهای مالی خواهد داشت چراکه هرگونه تغییر در چشم‌انداز اقتصاد چین، پیش‌بینی‌ها از اقتصاد جهان را متحول خواهد کرد.



نمودار ۱۰- ارزش یک دلار در برابر نرخ ارز کشورهای منتخب (ژانویه ۲۰۱۵=۱۰۰)



نمودار ۹- شاخص های بازار مالی (ژانویه ۲۰۱۵=۱۰۰)



منبع: investing.com

#### ۴. تاثیر کاهش رشد اقتصادی چین بر بازار نفت

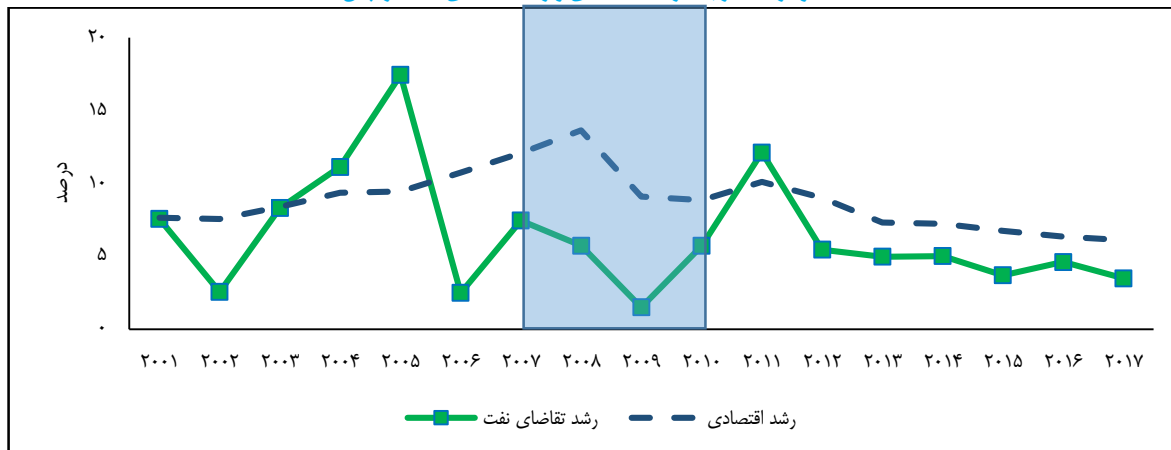
کاهش رشد اقتصادی کشور چین به دو صورت مستقیم و غیر مستقیم بر بازار جهانی نفت اثر می گذارد. اثر مستقیم آن، کاهش تقاضای نفت این کشور به عنوان دومین مصرف کننده بزرگ نفت در جهان و در نتیجهی کاهش رشد فعالیت های اقتصادی این کشور است. اثر غیر مستقیم کاهش رشد اقتصادی چین، افت رشد اقتصادی شرکای تجاری این کشور و در نتیجه اقتصاد جهانی است که کاهش هرچه بیشتر رشد تقاضای نفت جهان را در پی خواهد داشت.

#### ۱.۴. اثر مستقیم کاهش رشد اقتصادی چین

کشور چین، به تنهایی، سهم ۲۷ درصدی از رشد تقاضای نفت خام جهان را در اختیار دارد. با کاهش رشد اقتصادی چین، کاهش رشد تقاضای نفت خام این کشور نیز محتمل خواهد بود. نمودار ۱۱ رابطه رشد اقتصادی و رشد تقاضای نفت کشور چین را نشان می دهد. رشد اقتصادی چین از ۱۴ درصد در سال ۲۰۰۶ به ۹٫۸ و ۹٫۶ درصد در سال های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ کاهش یافت و به دنبال این کاهش رشد فعالیت های اقتصادی، رشد تقاضای نفت خام این کشور از ۷٫۵ درصد در سال ۲۰۰۶، به ترتیب به ۵٫۷ و ۱٫۵ درصد در سال های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ رسید.



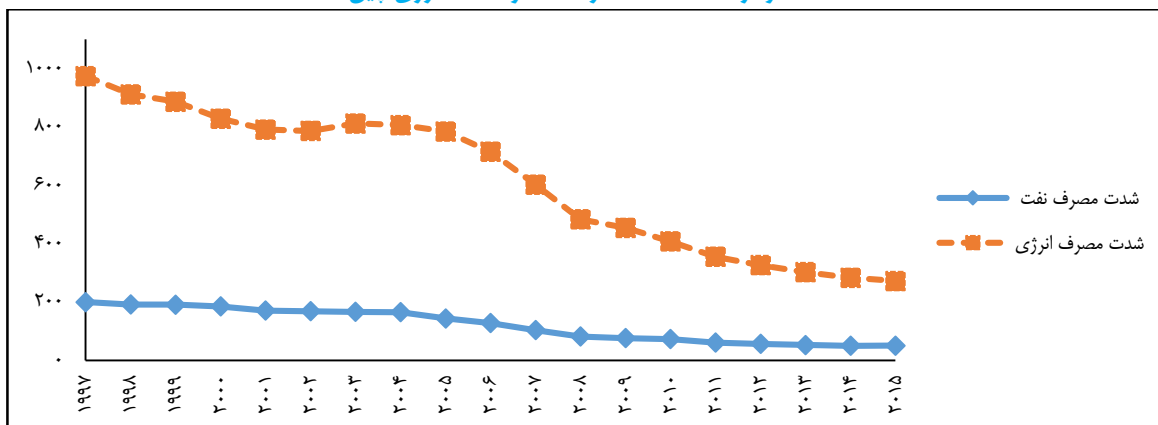
نمودار ۱۱- رابطه رشد اقتصادی و رشد تقاضای نفت در چین



منبع: بانک جهانی و اداره اطلاعات انرژی آمریکا

می‌توان گفت که تغییر ساختار اقتصاد چین از یک اقتصاد سرمایه‌گذاری محور و صادرات محور به اقتصادی مبتنی بر مصرف داخلی، منجر به کاهش شدت مصرف انرژی در اقتصاد چین شد (نمودار ۱۲). در واقع شدت مصرف انرژی که میزان انرژی مصرف شده برای تولید یک واحد تولید ناخالص داخلی را نشان می‌دهد، به دلیل افزایش سهم بخش خدمات و کاهش سهم بخش صنعت در تولید ملی (نمودار ۱۳) و همچنین بهبود کارایی مصرف انرژی در حال کاهش است. کاهش شدت مصرف انرژی در آینده می‌تواند منجر به کاهش آهنگ افزایش تقاضای انرژی و نفت در این کشور شود.

نمودار ۱۲- شدت مصرف نفت و شدت انرژی چین

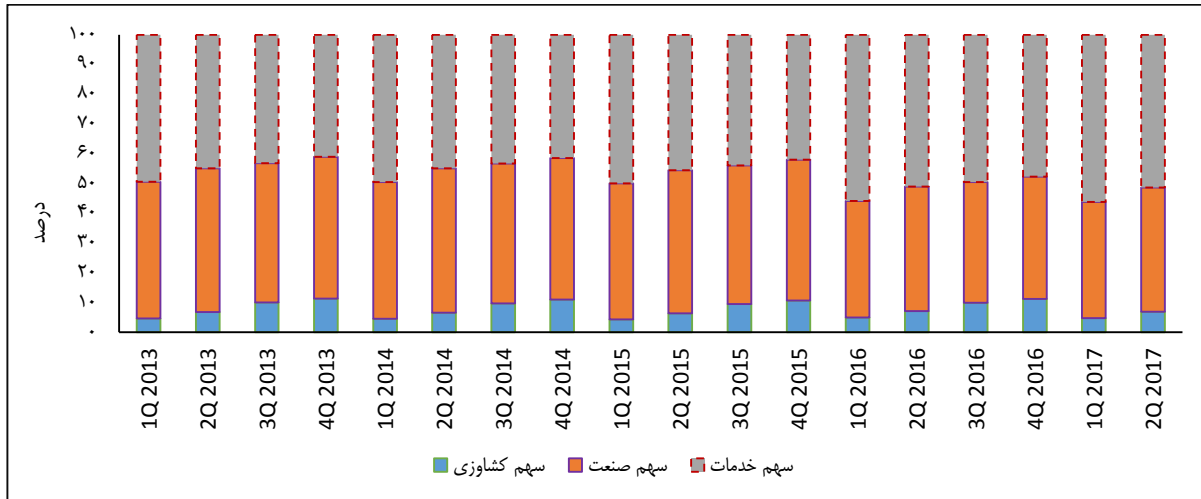


منبع: بانک جهانی، BP و محاسبات پژوهشگر

\* شاخص مذکور از تقسیم میزان مصرف نفت و انرژی بر حسب تن بر تولید ناخالص داخلی بر حسب میلیون دلار به دست آمده است.



نمودار ۱۳- سهم بخش‌های خدمات، صنعت و کشاورزی در تولید ناخالص داخلی چین



منبع: مرکز آمار چین

در مجموع با در نظر گرفتن کاهش شدت مصرف نفت خام و کاهش رشد اقتصادی چین انتظار می‌رود تقاضای نفت خام این کشور در سال‌های پیش رو با کاهش رشد مواجه شود. کما این که در برنامه سیزدهم پنج ساله چین رشد سالانه تقاضای فرآورده‌های نفتی (که می‌تواند معیاری از رشد تقاضای نفت خام نیز باشد) ۱٫۵ درصد پیش‌بینی شده است و این درحالی است که رقم مذکور در برنامه یازدهم و دوازدهم این کشور به ترتیب ۷٫۸ و ۴٫۸ درصد بوده است. همچنین بر اساس پیش‌بینی اداره اطلاعات انرژی آمریکا، رشد تقاضای نفت خام چین از ۴۲۰ هزار بشکه در روز در سال ۲۰۱۶ به ۳۴۴ و ۳۳۰ هزار بشکه در روز در سال‌های ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ افت کند. موسسه تحقیقاتی بیکر وابسته به دانشگاه رایس<sup>۱</sup> ایالات متحده نیز پیش‌بینی کرده است که رشد تقاضای نفت خام از ۴٫۶ درصد در سال ۲۰۱۶ به ۲٫۸ درصد تا سال ۲۰۲۰ برسد.

ممکن است این سوال مطرح شود که چرا با وجود کاهش رشد اقتصادی چین در سال ۲۰۱۶، رشد تقاضای نفت این کشور در این سال افزایش یافته است. در پاسخ به این پرسش ذکر دو نکته ضروری است. اول این که محدودیت‌هایی که قبلاً بر پالایشگاه‌های چینی برای واردات نفت خام وضع شده بود، برداشته شد تا این واحدها، نفت ارزان را از کشورهای مختلف دریافت کنند و از شرایط قیمت‌های پایین نفت سود ببرند. دوم این که چین در سال ۲۰۱۶، تلاش کرد حجم عظیمی از نفت خام ارزان را وارد کرده و حجم ذخایر استراتژیک خود را افزایش دهد.

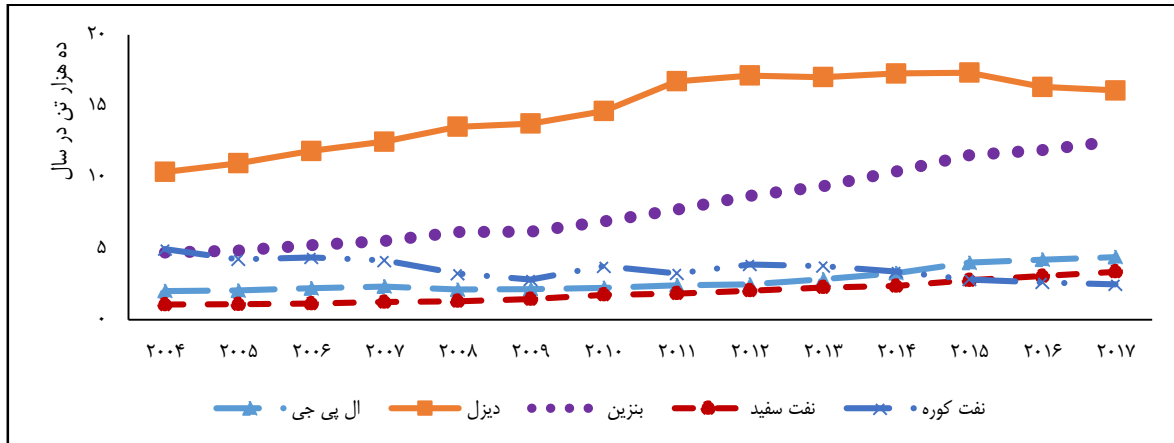
با وجود احتمال کاهش رشد تقاضای نفت خام از سوی چین، همچنان عدم قطعیت‌هایی در خصوص آینده تقاضای نفت خام این کشور وجود دارد. چراکه الگوی مصرف فرآورده‌های نفتی چین به دلیل تغییر شرایط اقتصادی این کشور و افزایش مصرف خصوصی در حال تغییر است. برای مثال از سال ۲۰۱۲ به بعد، رشد مصرف بنزین از رشد مصرف دیزل بیشتر شده است.<sup>۲</sup> از سال ۲۰۱۶ رشد مصرف دیزل منفی شده و بر اساس پیش‌بینی دولت چین این رشد منفی در سال ۲۰۱۷ نیز ادامه خواهد یافت، درحالی که رشد مصرف بنزین مثبت است و مصرف بنزین از ۱۰۴ هزار تن در سال ۲۰۱۵ به ۱۲۵ هزار تن در سال ۲۰۱۷ خواهد رسید.

<sup>۱</sup> Rice University's Baker Institute

<sup>۲</sup> ۷۰ درصد تقاضای دیزل در چین برای حمل و نقل جاده‌ای است، در حالیکه ۹۱ درصد از تقاضای بنزین برای خودروهای سواری و ۷ درصد برای موتورسیکلت‌ها است.



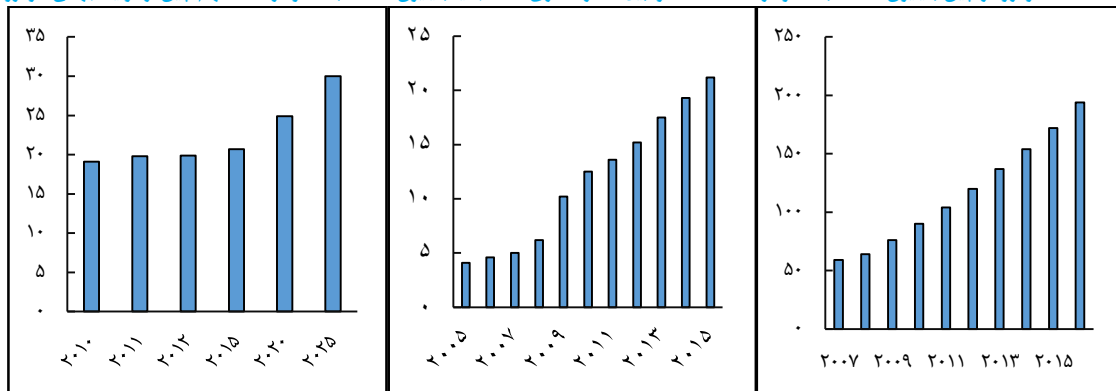
نمودار ۱۴- روند مصرف فرآورده‌های نفتی در چین (هزار تن در سال)



منبع: مرکز آمار چین

افزایش مصرف بنزین چین به دلیل افزایش میزان استفاده از وسائل نقلیه در این کشور است. پیش‌بینی می‌شود طی ده سال آینده این روند رو به رشد ادامه یابد به طوری که سهم چین از بازار جهانی خودرو از ۱۹ درصد در سال ۲۰۱۰ به ۲۵ درصد تا سال ۲۰۲۰ برسد. بنابراین این امکان وجود دارد که با افزایش تقاضای خودروهای سواری، تقاضای نفت خام رشد کند.

نمودار ۱۵- تعداد خودرو در چین (میلیون دستگاه) نمودار ۱۶- تعداد اتومبیل شماره‌گذاری شده جدید (میلیون دستگاه) نمودار ۱۷- سهم چین از تولید جهانی خودرو



منبع: STATISTA

## ۲,۴. اثر غیر مستقیم کاهش رشد اقتصادی چین

بر اساس نمودار ۱۸ و طبقه‌بندی که در قسمت قبل برای شرکای تجاری چین انجام گرفت، دسته اول<sup>۱</sup> که بیشترین تاثیر را از کاهش رشد اقتصادی چین می‌پذیرند، تنها ۵ درصد از تولید ناخالص جهان بر اساس برابری قدرت خرید را به خود اختصاص می‌دهند. این کشورها علاوه بر این که سهم اندکی در تولید ناخالص جهانی دارند، ۷ درصد از تقاضای جهانی نفت را شکل می‌دهند. دسته دوم<sup>۲</sup>، که کمتر از دسته اول از کاهش رشد اقتصادی چین متاثر می‌شوند، سهم ۱۱ درصدی از تقاضای جهانی نفت و تولید ناخالص داخلی را به خود اختصاص می‌دهند و دسته سوم<sup>۳</sup> که کمترین تاثیر را می‌پذیرند، به ترتیب سهم بالای ۲۵ و ۲۷ درصدی از تولید ناخالص جهان و تقاضای نفت را دارند. بنابراین کشورهایی که بیشترین تاثیر را از کاهش رشد اقتصاد چین می‌پذیرند، سهم اندک تقاضای نفت و تولید ناخالص جهانی را دارند. هم چنین کشورهای دسته سوم تماماً کشورهای عضو

<sup>۱</sup> شامل استرالیا، کره جنوبی، تایلند، شیلی و مالزی

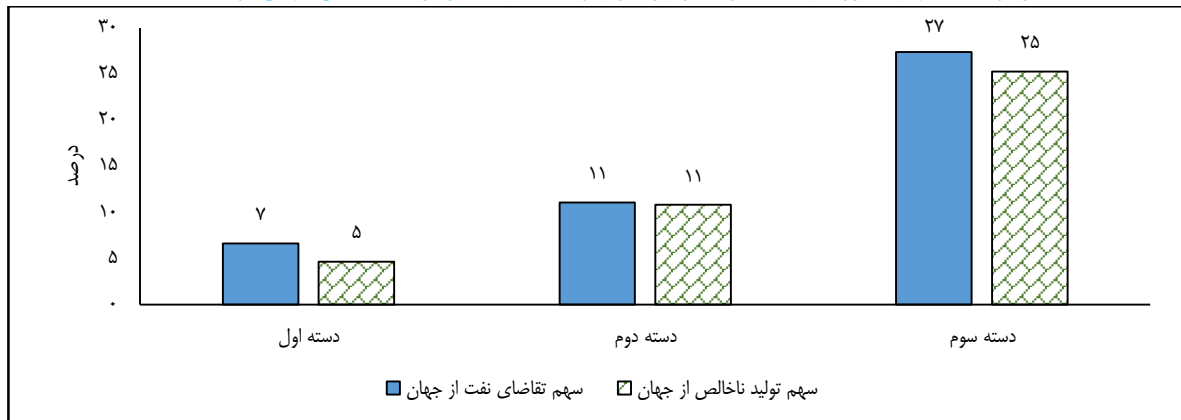
<sup>۲</sup> شامل ژاپن، برزیل، روسیه و فیلیپین

<sup>۳</sup> شامل آمریکا، فرانسه، آلمان، بریتانیا و ایتالیا



OECD هستند که رابطه رشد اقتصادی و رشد تقاضای نفت در آن‌ها محدود است. چرا که بیشترین سهم از کل مصرف انرژی در این کشورها مربوط به بخش حمل و نقل است و به این دلیل، در کنار نرخ‌های بالای مالیات بر سوخت، سیاست‌های سختگیرانه‌ای برای افزایش کارایی خودروها وضع می‌شود. بنابراین به هنگام بالا بودن رشد اقتصادی در این کشورها، رشد تقاضای نفت چندان بالا نیست و در مقابل در زمان کاهش رشد اقتصادی، مصرف‌کنندگان به سرعت تقاضای خود را برای حمل و نقل کاهش نخواهند داد. همچنین در این کشورها سهم بخش خدمات نسبت به بخش تولیدات کارخانه‌ای بسیار بالا است. لذا با کاهش رشد اقتصادی این کشورها بخش خدمات بیشتر تضعیف می‌شود که همچون بخش تولیدات کارخانه‌ای چندان انرژی بر نیست.

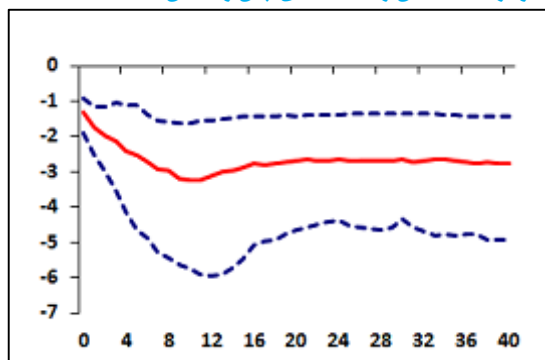
نمودار ۱۸- سهم کشورهای دسته اول، دوم و سوم از تقاضای نفت و تولید ناخالص جهان در سال ۲۰۱۶



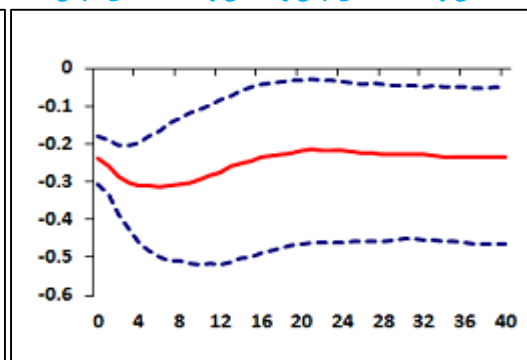
منبع: شرکت BP و صندوق بین المللی پول

همچنین پال کاشین، کامیار محدث و مهدی رئیسی (۲۰۱۶) نشان می‌دهند که یک درصد کاهش رشد اقتصادی چین، رشد اقتصاد جهانی را به میزان ۰٫۲۳ درصد در کوتاه‌مدت (دوره یک ساله) و قیمت نفت را به اندازه ۲٫۸ درصد در یک بازه دو ساله کاهش می‌دهد.<sup>۱</sup>

نمودار ۲۰- کاهش رشد اقتصادی چین و کاهش قیمت نفت



نمودار ۱۹- کاهش رشد اقتصادی چین و کاهش رشد اقتصادی جهان



منبع: پال کاشین، کامیار مهندس و مهدی رئیسی (۲۰۱۶)

<sup>۱</sup> پال کاشین، کامیار محدث و مهدی رئیسی (۲۰۱۶) در مقاله‌ای با عنوان «کاهش رشد اقتصادی چین و تلاطمات بازار مالی: آیا رشد اقتصاد جهانی کاهش می‌یابد»، با استفاده از داده‌های ۲۶ کشور جهان، تاثیر شوک کاهش رشد اقتصادی چین بر رشد اقتصاد جهانی و قیمت نفت را برآورد کرده‌اند.



## ۵. اثر کاهش رشد اقتصادی چین بر اقتصاد ایران

اثر کاهش رشد اقتصادی چین بر اقتصاد ایران از دو کانال تجارت و بازار کالاهای پایه خواهد بود. اولاً چین مهم‌ترین شریک تجاری ایران است. در سال ۱۳۹۵، سهم چین از صادرات گمرکی ایران ۱۹ درصد و از واردات گمرکی ایران ۲۵ درصد بوده است.<sup>۱</sup> ثانیاً، در حدود ۸۱ درصد از کل صادرات ایران، صادرات کالاهای پایه می‌باشد.<sup>۲</sup> در نتیجه، کاهش رشد اقتصادی چین و کاهش تقاضای این کشور از کالاهای پایه که منجر به کاهش قیمت‌ها در این بازار خواهد شد، درآمد ایران از صادرات این کالاها را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

ترکیب صادرات ایران نشان می‌دهد که بیش از ۶۶ درصد کل صادرات کشور در سال ۱۳۹۵، مربوط به صادرات نفتی بوده است. همچنین، کشور چین با سهم ۲۹ درصدی از بازار نفت خام ایران، اولین مقصد صادرات نفتی ایران در سال ۲۰۱۶ بوده است. بنابراین کاهش تقاضای چین از نفت خام ایران، کاهش درآمدهای نفتی را در پی خواهد داشت. از سوی دیگر کاهش تقاضای چین از بازار جهانی نفت، کاهش قیمت نفت در بازارهای جهانی را در پی خواهد داشت که موجب کاهش مضاعف درآمدهای نفتی ایران خواهد گردید. همچنین به غیر از نفت خام، بخش بزرگی از صادرات گمرکی ایران مربوط به صادرات کالاهای نفت‌پایه بوده و متاثر از قیمت جهانی نفت است که بیانگر تاثیر قابل توجه قیمت نفت بر ارزش صادرات ایران می‌باشد. در سال ۱۳۹۵ سهم کالاهای نفت‌پایه از صادرات گمرکی ایران در حدود ۵۱ درصد بوده است. اما از سوی دیگر، همانطور که گفته شد ممکن است تغییر ماهیت اقتصاد چین به اقتصادی مصرف‌گرا، موجب افزایش تقاضای این کشور برای سوخت خودرو و وسایل نقلیه شود. این اتفاق می‌تواند تا حدودی اثر منفی کاهش رشد اقتصادی چین بر رشد تقاضای نفت را خنثی کند.

علاوه بر بازار نفت خام، بازار فلزات ایران نیز تحت تأثیر کاهش رشد اقتصادی چین قرار خواهد گرفت. کاهش تقاضای چین در بازار فلزات موجب کاهش قیمت‌ها در این بازار شده و به این ترتیب درآمد ایران از محل صادرات فلزات پایه را کاهش خواهد داد. لازم به ذکر است که ۱۴ درصد از صادرات گمرکی ایران در سال ۱۳۹۵، مربوط به صادرات فلزات بوده است.

## ۶. جمع‌بندی

بر اساس پیش‌بینی‌ها، روند کاهش رشد اقتصادی چین در سال‌های آینده ادامه خواهد داشت. اما همانطور که ذکر شد این احتمال وجود دارد که کاهش رشد اقتصادی چین با شدت بیشتری نسبت به آنچه که پیشتر پیش‌بینی می‌شد اتفاق افتد. در حال حاضر، افزایش قابل ملاحظه بدهی‌های اقتصاد چین، مهم‌ترین چالش اقتصاد این کشور است که بطور بالقوه می‌تواند اقتصاد چین را وارد یک بحران مالی گسترده کند و یا منجر به کاهش شدید رشد اقتصادی این کشور در بلندمدت گردد. کاهش رشد اقتصاد چین نیز می‌تواند از طریق سه کانال تضعیف تجارت جهانی، کاهش قیمت‌ها در بازار کالاهای پایه و بروز نااطمینانی در بازارهای مالی، اقتصاد جهانی را تحت تأثیر قرار دهد. اما در این میان، اقتصادهایی که بیشترین تجارت را با اقتصاد چین دارند و همچنین اقتصادهای صادرکننده کالاهای پایه، در معرض بیشترین آسیب‌پذیری قرار دارند. از آنجا که چین مهم‌ترین شریک تجاری ایران چه در تجارت نفتی و چه در تجارت غیرنفتی است، اقتصاد ایران تحت تأثیر کاهش رشد اقتصادی چین قرار خواهد گرفت. علاوه بر این، به دلیل سهم بالای کالاهای پایه در سبد صادرات ایران، کاهش تقاضای چین در بازار کالاهای پایه و کاهش قیمت‌ها در این بازار، می‌تواند درآمد ایران از صادرات این کالاها را تحت تأثیر قرار دهد. کاهش رشد اقتصادی چین، همچنین از دو جهت می‌تواند منجر به کاهش تقاضا در بازار جهانی نفت شود. اول، کاهش فعالیت‌های اقتصادی چین منجر به کاهش تقاضای انرژی

<sup>۱</sup> بر اساس آمار گمرک جمهوری اسلامی ایران

<sup>۲</sup> بر اساس داده‌های بانک جهانی



از سوی این کشور شده و میزان تقاضای آن، که مقصد ۲۹ درصد از صادرات نفت خام ایران است، کاهش خواهد یافت. دوم، اثرات منفی کاهش رشد اقتصاد چین بر اقتصاد جهانی، افت تقاضای سایر کشورها را به دنبال داشته و قیمت نفت را در بازارهای جهانی تحت تاثیر قرار خواهد داد که اثر منفی بر درآمدهای نفتی ایران خواهد داشت.